

فصلنامه علمی

وابسته به بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

- واکاوای فقهی و حقوقی خیار مجلس در معاملات الکترونیکی / سید محمد حسینی دره صوفی
- بررسی عوامل نابهنجاری فرهنگی پارلمان افغانستان با رویکرد فرهنگ اسلامی / محمد جمعه حسینی
- دیدگاه شمس تبریزی پیرامون عقل و کار بست آن در آموزه های کلامی / دکتر سید جمال الدین موسوی
- نگاهی به عادات پسندیده و نکوهیده از دیدگاه قرآن کریم / سید محمد علی حسینی (زهرایی)
- کار بست مدیریت تغییر در سازمان / دکتر سید عباس موسوی؛ سید رضی موسوی
- پیشگیری فعال از تخریب محیط زیست در آیات و روایات / دکتر سیف الدین سلیمی
- شرط تنجیز در دعوا / دکتر محمد علی عیلهادی

عنوان: فصلنامه علمی نیسم کوثر
مدیر مسئول: سید مهدی حسینی
سرمدیر: سید محمد حسینی دره صوفی
ویراستار: سید محمد نقوی
مدیر داخلی: سید محمد رضا علوی
گرافیسٹ: سید محمود محسنی
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰,۰۰۰ تومان
صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)
شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶
سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir
ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com
دفتر مرکزی و محل چاپ: افغانستان: مزار شریف



سال اول، زمستان ۱۴۰۰، شماره ۳

دیدگاه شمس تبریزی پیرامون عقل و کاربست آن در آموزه های کلامی

سید جمال‌الدین موسوی^۱

✦ چکیده

بررسی چپستی و تبیین کارکرد مفهوم عقل در مبانی دینی و در اندیشه و سخنان عارفان و اندیشمندان مسلمان اهمیت شایانی دارد. از آنجایی که مولانا شمس‌الحق تبریزی عارف قرن هفتم از اندیشمندان تاثیرگذار در عرفان اسلامی به حساب می‌آید بررسی مفهوم و کارکرد عقل در میان سخنان وی دارای اهمیت است. نوشتار حاضر بر آن است چپستی مفهوم و کارایی عقل را در تبیین آموزه‌های اعتقادی به ویژه در اصول اعتقادی چون: توحید نبوت و معاد از درون سخنان شمس تبریزی از کتاب مقالات وی بازخوانی نماید. عقل در سخنان شمس امر بدیهی و بی‌نیاز از تعریف و بر دو دسته این جهانی و آن جهانی (ربانی) قابل تقسیم است. همچنین در مواجهه عقل و عشق این عشق است که به کمک عقل می‌آید و می‌تواند دستگیر سالک باشد. از نظر شمس علوم عقلی مانند علوم ظاهری راه‌گشا هستند اما ره به درگاه نمی‌برند بلکه باید برای رسیدن به حقایق به تصفیه قلبی دست زد. بر همین اساس فهم و درک توحید، معجزه پیامبران و جهان پس از مرگ با عقل پرسشگر تنها امکان پذیر نیست بلکه به مخبر صادق، تصفیه قلبی و ایمان شهودی نیز باید ایمان داشت و از اتکا به عقل و علوم عقلی و علوم ظاهری تنها باید دست برداشت زیرا این مسئله ممکن است به عنوان

۱. دانش‌آموخته دوره دکتری رشته «جریانهای کلامی معاصر» جامعه‌المصطفی‌العالمیه. قم.

حجابی در برابر دیدگان انسان پدیدار گردد. در تحلیل سخنان شمس پیرامون عقل می‌توان اضافه نمود، در قرآن و سنت و در سیره اندیشمندان نسبت به منزلت عقل اشاراتی زیادی شده که این نشان از اهمیت این قوه خدادای است. پیوند عقل با کلام و عرفان و فلسفه و کارایی آن در علوم چون فقه و اخلاق نشان دهنده اهمیت است که در سخنان شمس پیرامون عقل کمتر جلوه یافته است. این مسئله می‌تواند ناشی از دو امر باشد. نخست اینکه شمس به مکتب کلامی اشاعره گرایش داشته و دیگر اینکه سخنان شمس پیرامون عقل به گونه کامل در مقالات به ما نرسیده است.

✦ کلیدواژه: شمس‌الحق تبریزی، عرفان اسلامی، عقل، مقالات

سخن گفتن درباره عقل و نوری که همگان در جاتی از آن را بهره مندند و آثار آن را در درون خود می یابند دارای اهمیت شایانی است. زیرا عقل ابزار تفکر و منبع معرفت است و از این جهت در میان انسان ها نسبت به آن اهتمام خاص وجود داشته و در منابع دینی مسلمانان بر منزلت والای آن تاکید افزونی شده است. از سوی دیگر همه جریان های فکری و فرق اسلامی اعم از محدثان، متکلمان، فلاسفه، عرفا، خود را اندیشه ورز و خردمند و آثار فکری خویش را خردپسند معرفی کرده اند تا از این طریق تعالیم و آموزه های خود را خردمندانه به شمار آورند. به همین جهت رویارویی ایشان با جریان های رقیب و مخالف شان باعث شده در مواجهه با ایشان به رديه نویسی ها روی آورند و در این راستا کتاب ها و رساله ها بنویسند. با در نظر داشت این دو نکته بررسی این مقوله در ساحات مختلف و از مناظر گوناگون و شناسایی تفسیرهای خاص درباره آن و کشف دگرگونی های پدید آمده در گستره مفهومی و کارکرد آن، به روشن شدن جبهه گیری های فکری یاری می رساند و به ارزیابی درست و به تنقیح مبانی فکری می انجامد و از این جهت از مسیر سنجش نظریات و بررسی دیدگاه ها و ملاحظه دلایل و نتیجه گیری ها مسیر استنباط های درست تر و تفسیرهای کارآمدتر فراهم می گردد.

بر همین اساس در این نوشتار به دنبال این هستیم که نخست مروری بر مفهوم شناسی عقل داشته باشیم تا دایره مفهومی و اصطلاحی آن را باز یابیم. پس از آن تصویری ارائه شده از عقل را در کتاب مقالات شمس تبریزی که اثر عرفانی ادبی و نسبتاً کمتر مورد توجه است؛ بجوییم. انتخاب این مسئله در مقالات مولانا شمس الحق محمد بن علی بن ملک داد تبریزی عارف بزرگ قرن هفتم و پیشوای معنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی (۶۰۴-۶۷۲هـ.ق) از جهات مختلف دارای اهمیت است که برای نمونه می تواند ما را به پیوند شمس با عرفان اسلامی و نقش مبانی فکری وی در پویایی مبانی عرفانی یاری رساند. از طرفی کتاب مقالات با همه پراکندگی مطالب، در بردارنده مباحث ارزشمند در حوزه های گوناگون: ادبی، کلامی، عرفانی، فلسفی، فقهی، تفسیری و روایی است. با آنکه تا کنون درباره سرگذشت شمس تبریزی و گزیده هایی از اندیشه های او و اصل کتاب مقالات وی و نیز تأثیر گسترده وی بر

مولانا آثار مختلفی پدید آمده است (۱) اما بسط بیشتر و کاملتر معارف برجای مانده از این عارف نامدار و مقالات دایرةالمعارف گونه‌اش، پژوهش‌های بیشتری را می‌طلبد. منبع اصلی سخنان شمس تبریزی در این نوشتار کتاب «مقالات شمس تبریزی» (۲) با تصحیح و تعلیقه استاد محمدعلی و کتاب «عرفان شمس» اثر آقای محمد خدادادی است. در این نوشتار سعی شده است در مواردی که اصل سخنان شمس آورده شده، سخنان وی به گونه جداگانه در دورن متن جای داده شود تا از دیگر بخش‌های متن متمایز باشد. تحلیل و ارزیابی سخنان شمس پایان بخش این نوشتار است که با استناد به منابع لازم تبیین و ارزیابی شده است.

۱۰. مفهوم شناسی عقل

در منابع و قاموس‌های لغوی تعریف مشخص و روشنی از عقل به چشم نمی‌خورد. برای نمونه خلیل در تعریف عقل، آن را «نقیض جهل و مرادف فهم» شمرده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ هـ.ق: ۱۵۹/۱) ابن فارس نیز عقل را «نیروی بازدارنده از گفتار و رفتار ناپسند» می‌داند. (ابن فارس، ۱۴۲۰ هـ.ق: ذیل واژه عقل) راغب اصفهانی واژه عقل را به معنی «پرهیز می‌داند که در همه‌ی اشتقاقاتش کاربرد دارد؛ مثال: عرب به بستن پای شتر جهت ممانعت از فرار -عقل البعیر- می‌گوید». (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ هـ.ق: ۳۴۲) در تاج العروس نیز، عقل «مرادف علم و ضد حماقت توصیف شده است». (زیبیدی، بی‌تا: ۲۵/۸) در لسان العرب نیز واژه عقل از مصدر عقل یعقل به معنی «حبس و منع، حجر، نُهی، امساک و استمساک، حصن -پناه‌گاه-، الثبث فی الامور -پایداری در کارها- دیه، قلب، قوه نفس و...» آمده است. از میان این چند معنی «حبس و منع» مهمترین معانی لغوی برای عقل است و سایر معانی به این دو باز می‌گردد. (ابن منظور، بی‌تا: ۴۵۸/۱۱) دهخدا نیز در «لغت‌نامه» ذیل از واژه عقل چند تعریف ارایه کرده که از جمله می‌توان به تعریف «اقرب‌الموارد» اشاره کرد: «عقل نوری است روحانی که نفس به وسیله آن علوم ضروریه و نظری را در می‌یابد و گویند آن غریزه‌ای است که انسان را آماده فهم خطاب می‌کند و آن از عقال و پای‌بند شتر ماخوذ است». (دهخدا، ۱۳۷۷ ش: ۱۰/۱۶۰۰۰) از همه این تعاریف این چنین به نظر می‌رسد که لغت شناسان عرب زبان به هر نوع معیار تشخیص انسانی و مقتضیات آن، عقل می‌گفته است. با این وجود، چنانکه مشاهده می‌شود رویکرد اخلاقی و دینی تا حدودی در معنای این واژه، نزد لغویین عرب دخیل بوده است.

دیدگاه شمس تبریزی پیرامون عقل و کاریست آن در آموزه های کلامی * ۴۹

از آنجای که عقل در حوزه دین (قرآن و روایات) و علوم انسانی و اسلامی کاربردهای گوناگونی دارد، اندیشمندان و اربابان علوم گوناگون با توجه به گرایش های فکری خویش، معانی مختلفی را برای آن بر شمرده اند. برای نمونه عقل در فلسفه اسلامی دارای اصطلاحات متعددی است و در موارد مختلف به کار رفته است. اصطلاحات چون: «عقل نظری، عقل عملی، عقل هیولایی، عقل بالملکه، عقل بالفعل، عقل مستفاد، عقل فعال، عقل تفصیلی، عقل بسیط اجمالی و عقل نخستین» این مصطلحات در برخی موارد مشترک معنوی و در مواردی نیز صرفاً مشترک لفظی است. چنانکه مرحوم علامه طباطبایی از عقل به عنوان: «قوه درک مفاهیم و تصورات و تصدیقات» و «جواهر مجرد» یاد کرده است. (طباطبایی، بی تا: ۲۴۸-۲۴۹)

۲. جایگاه عقل در مقالات شمس

صحبت شمس درباره عقل و عقل گرایی همواره در حوزه های کلام عرفان و فلسفه در حال چرخش است و دیدگاه نهایی اش را پس از غور بررسی در همه این حوزه ها و گرایش نهایی اش را به یک حوزه مشخص مثلاً عرفان یا کلام یا... می توان به دست آورد. مفهوم «عقل» در مقالات شمس تبریزی با مطالب چون گونه های عقل، عقل و آموزه های اعتقادی، پیوند میان عقل و عشق و پیوند میان عقل و علم و ارزش و اعتبار علوم عقلی در برابر علوم و ابزارهای قلبی و معرفتی تبیین شده که در زیر به آن ها اشاره می گردد.

۱.۲. انواع عقل

در سراسر مقالات شمس تبریزی تعریف مشخصی از عقل دیده نمی شود بلکه شمس خواننده و دنبال کننده آموزه های معرفتی اش را مستقیماً به سراغ دیگر مباحث مرتبط با عقل می کشاند. این مسئله می تواند ناشی از دو چیز باشد؛ نخست اینکه شمس عقل را به عنوان قوه یا نیروی منور و تشخیص دهنده میان خوبی ها و زشتی ها برای مریدان و شنوندگان کلامش یک امر بدیهی و روشن و بی نیاز از تعریف می دانسته و به همین جهت دیگر به سراغ تعریف آن نرفته است. دومین احتمال ممکن نیز این می تواند بوده باشد که او از عقل تعریفی ارایه داده که در آن تعریف رویکرد کلامی یا فلسفی یا عرفانی مشخص بوده اما چه بسا مانند بسیاری

از دیگر معارفی که او در دل و قلب داشته اما به دلیل اینکه چیزی را یادداشت نمی کرده؛ به دست ما نرسیده است. شمس از دو نوع عقل در دسته بندی که ارایه نموده یاد کرده است.

* ۱.۱.۲. عقل این جهانی

مراد از عقل این جهانی یا دنیا محور عقلی است که در حوزه محسوسات و معقولات مرتبط با امور دنیوی کارایی دارد چنانکه خود او می گوید: «اکنون این تفرقه و مرتبه، خود از روی علم ظاهر محسوسات و معقولات این جهانی و حس این جهانی است،» (تبریزی، ۱۳۸۵ش: ۱۰/۲) یعنی عقل این جهانی یا دنیا محور در حوزه علوم ظاهری و معقولات مرتبط با امور دنیوی سر و کار دارد. در جای دیگر نیز که عقل این جهانی و آن جهانی را توصیف کرده از کاستی عقل این جهانی چنین یاد کرده است: «... آخر این عقل را نمی خواهد که هر کس دارد. آن یکی فیلسوف می گوید که من معقول می گویم، ...» (همان، ۴۸/۲) در مقام مقایسه میان عقل این جهانی و آن جهانی وی محدوده عقل این جهانی را در دهان یا همان چشم دیدهای عالم محسوسات دانسته و چنین گفته: «... نه عقل این جهان که زبون طبع است، عقل این جهان کمان کشد، اما به گوش نرساند، به هزار حلیت تا به دهان برساند. زه کمان که از دهان رها کنی چه عمل کند؟ الا از بنا گوش رها کنی زخم کند... عقل این جهانی را سخن از دهان آید...» (همان، ۳۱۳/۱) شمس معتقد است اگر کسی به عقل این جهانی فقط تکیه کند به اشتباه و سر درگمی های پی در پی مبتلا خواهد شد. «مثلا صد کس در میان آفتاب ایستاده اند با چشم های روشن، شخصی از دور سوی ایشان تنها دهلی می زند و رقصی می کند، میان ایشان خلافی نرود. اما اگر در شب تاریک و ابر، این بانگ دهل بیاید، صد خلاف پیدا شود میان ایشان. یکی گوید لشکر است، یکی گوید ختنه سور است، الی آخره» (همان، ۱۹۲/۱).

* ۲.۱.۲. عقل آن جهانی (ربانی)

عقل برتر یا والاتر در نگاه شمس عقل معاد و منور و یا به تعبیر خود او عقل «آن جهانی» و «ربانی» است. با باور و اعتقاد و دست یابی به این عقل انسان به سعادت ابدی دست می یابد و به کمال می رسد. شمس معتقد است عقل ربانی و اخروی یا آن جهانی از عمق وجود بر

دیدگاه شمس تبریزی پیرامون عقل و کاربست آن در آموزه های کلامی * ۵۱

می خیزد و آن را به تیری که از عمق کمان (جان) بیرون می آید تشبیه کرده است: «... عقل آن جهانی را سخن که تیرست از میان جان آید.» (همان، ۱۸۰/۱).

* ۲.۲. پیوند عقل و عشق

پیوند میان عقل و عشق از مهمترین مسائل در تعالیم عرفای مسلمان است. شمس تبریزی با ستایش عشق جوهر آن را قدیم می داند. از نظر شمس تنها چیزی که آدمی را به درک حقیقت خداوند نیل می دهد عشق است. شمس عشق را نجات بخش و عامل رهایی از وسوسه های شیطانی و تنها عامل شکست دهنده شیطان و به همین جهت برای عشق مجازی نیز حرمت قائل است و خاک پای عاشقان راستین را از دانشمندان و مشایخ بزرگ با ارزش تر می داند. از دید شمس عشق با نفس مطمئنه برابری می کند و به همین جهت از کسانی که عشق را عامل سرگردانی می داند انتقاد می کند و در این راستا وی نسبت به خیام می تازد. وی معتقد است در نظر عاشق، درد و درمان و نعمت و محنت، یکسان است. وی قائل به اتحاد عاشق و یگانگی عاشق و معشوق نیز هست و بر این باور است که گاه، جای عاشق و معشوق با هم عوض می شود و عاشق در مقام معشوقی می باشد. (خدادادی، ۱۳۹۴ ش: ۸۱)، شمس در میزان سنجی نقش و جایگاه عقل و عشق در دستگیری سالک، عقل این جهانی یا دنیا محور و معاش را حجابی در راه سلوک می داند که مانع رسیدن سالک به مقام حق می شود و از این جهت معتقد است برای راه یافتن به سر منزل حقیقت باید از وادی عشق بگذرد:

«العقل عقيلة الرجال والعشق محلل العقالی»

«العقل يقول لا تبالغ والعشق يقول لا تبالی»

(تبریزی، پیشین، ۷۷/۱)

● ۳.۲. علم و معرفت و عقل

اهمیت عقل و علم در میان انسان ها به ویژه در میان پیروان ادیان الهی و باورمندان به دنیای حکمت و اندیشه امر روشن و بی نیاز از توضیح است. شمس تبریزی کلیت علم را امر پسندیده می داند اما کاربردهای اشتباه و غرض ورزانه آن را مورد نکوهش و مذمت قرار می دهد. وی به طور کلی به دو نوع علم باور دارد. اول: علم اصیل که انسان را به کمال و

غایت انسانی راهنمایی می‌کند و از ویژگی‌هایی چون: قدرت بازدارندگی ابدی، روشن کردن هدف خلقت انسان و مبدأ و معاد او و تشویق کردن انسان به کردار نیک و خدمت به جامعه برخوردار است. این نوع علم فرقی نمی‌کند طبیعی باشد یا انسانی محمود و پسندیده است. نوع دوم علم از نگاه شمس علومی است که انسان را از درک حقیقت محروم می‌سازد. تلّون یا حال به حال شدن، ایجاد حرص و طمع نسبت به مقام و مال و غلبه آن بر عقل از ویژگی‌های این نوع از علم است. علوم مذموم از نگاه شمس ممکن است شامل علوم انسانی باشد و یا در علوم طبیعی بیابیم آن‌ها را. (خدادادی، پیشین، ۲۰۷).

شمس تبریزی رسیدن به حقیقت را از دو طریق «راه باطن و پیامبران» و «تحصیل علم» ممکن می‌داند: «طریق از دو بیرون نیست: یا از طریق گشاد باطن؛ چنانکه انبیا و اولیا، یا از طریق تحصیل علم، آن نیز مجاهده و تصفیه است. از این هر دو بماند، چه باشد غیر دوزخ؟» (تبریزی، پیشین، ۱۶۲/۱) از نظر شمس علم هم که یکی از راه‌های دستیابی به حقیقت است باید همراه با تصفیه قلبی باشد وگرنه علم نیست. شمس علم را سه چیز می‌داند: «علم سه چیز است: زبان ذاکر و دل شاکر و تن صابر» (همان، ۱۹۴/۲). در جای دیگر وی تأکید می‌کند که علم حقیقی آن علمی است که به انسان هدف و مقصد نشان دهد و چراغ راه انسان در مسیر کمال جویی باشد. «آدمی را جهت مقصودی آفریدند، تا خود بداند که از کجاست و مرجع او کجاست؟ حواس باطن و ظاهر جهت آن داده‌اند که این‌ها عُدّه (ساز و برگ) این طلب است... (تا) بر اول و آخر خود مطلع گردد.» (همان، ۸۰/۲) راهنمایی کردن انسان به سمت و سوی کردار نیک و عمل صالح و مهار کردن نفس سرکش از دیگر اهداف تحصیل علم است که در کلام شمس آمده است. (همان، ۱۸۵/۱ و افلاکی، ۱۳۶۲ش: ۶۶۳/۲).

شمس تبریزی درباره پیوند علم و عقل، ضمن پذیرش جایگاه عقل و براهین عقلی، علوم عقلی و ظاهری را در برابر علوم معرفتی و عرفانی در رساندن انسان به حقیقت نارسا می‌داند. از نظر وی علوم که در آن بعد ظاهری و یا عقلی برجسته باشد حجایی در برابر سلوک است. در نگاه شمس ذات و صفات الهی با علم و عقل قابل درک نیست و باید با شهود عرفانی به آن ایمان آورد. «چندین پرده ظلمت و چندین هزار پرده نور، که رشته امید را بگسلد، به ذات خدا که اگر هزار رساله بخواند کسی، او را همان مشرب نباشد، هیچ سود ندارد و چنان باشد که

دیدگاه شمس تبریزی پیرامون عقل و کاربست آن در آموزه های کلامی * ۵۳

خری را بار کنی خرواری کتاب. » (تبریزی، پیشین، ۹۶/۲) شمس عقل را حجابی بزرگی می داند که ممکن است آدمی را به دوزخ بکشاند: «اغلب دوزخیان از این زیرکان اند، از این فیلسوفان، از این دانایان؛ آن زیرکی ایشان حجاب ایشان شده؛ از هر خیالشان ده خیال می زاید، همچو نسل یاجوج» (همان، ۱۴۵/۱) با توجه به این نکات شمس حجاب بودن عقل را به صراحت یاد آوری می کند و می گوید عقل فقط وسیله و ابزار معرفت است نه تنها عامل معرفت شناسی: «عقل تا درگاه ره می برد، اما اندرون خانه ره نمی برد. آنجا عقل حجاب است و دل حجاب و سر حجاب. » (همان، ۱۸۰/۱).

۳. کارکرد عقل در تبیین آموزه های اعتقادی

شمس تبریزی ضمن پذیرش و ارج گذاری به مقام عقل، در مورد مقدار و نحوه بهره بری از آن در فهم و تبیین آموزه های اعتقادی محتاط است. در مواردی وی افراط در عقل گرایی را سرزنش و در مواردی نیز غفلت از آن را نکوهش می کند. شمس حواس متکی به عقل را قادر به درک صحیح نشانه ها نمی داند و جنگ هفتاد دو ملت را نیز ناشی از همین برداشت های اشتباه از حقیقت می داند که از عقل به درستی بهره نمی برند. «و از بهر این است که هفتاد دو اند ملت. عقل ها با هم مخالفند و متناقضند؛ مثلا کسی را بپرسی که دو در دو چندست؟ هر دو یک جواب گویند بی مخالفت؛ زیرا اندیشه کردن آن آسان است. چون بپرسی هفت در هفت چند است یا هفده در هفده؟ خلاف کنند آن دو عاقل، زیرا اندیشه آن دشوارتر است. چون کاهلی کند و عقل را استعمال نکند، چنان است که آینه را کژ می دارد. صد هزار آینه را چون راست داری، یک سخن گویند. » (تبریزی، پیشین، ۱۹۲/۱)، شمس مشخصا در تبیین سه اصل و آموزه مهم اعتقادی: توحید، نبوت و معاد که زیر بنای اصلی اسلام را تشکیل می دهد از عقل سخن به میان آورده که در زیر به آن ها اشاره می گردد.

۱.۳. توحید

توحید یا خداشناسی نخستین و مهمترین اصل مشترک میان پیروان ادیان ابراهیمی و مهمترین آموزه دینی در میان مسلمانان است. متکلمین مسلمان این اصل را در کتب کلامی در چهار بخش اثبات صانع، توحید صانع، صفات ثبوتیه الهی و صفات سلبيه خدا مطرح

کرده‌اند. در کتب کلامی شیعه بحث دیگری تحت عنوان عدل الهی که از اصول مذهب شیعه است در پایان بخش توحید مطرح شده و در آن درباره عدل، حکمت الهی، قضا و قدر، جبر و اختیار، انسان و مسئولیت و تکلیف و فلسفه بلاها و مصائب بحث شده است. (محمدی، ۱۳۸۸ش: ۳۱).

شمس تبریزی بیشتر با رویکرد عرفانی به دنبال تبیین این مسئله است. از نظر وی توحید واقعی آن است که آدمی بداند جهان غیر از خداوند نیست و کثرات، تنها تجلیات و ظهورات مختلف خداوند هستند. (خدادادی، پیشین، ۹۸) دیدگاه‌های کلامی شمس درباره توحید با مسائل چون ذات الهی، رویت الهی و قدیم بودن صانع همراه است. شمس معتقد است درک توحید به تنهایی توسط عقل غیر ممکن است و باید به آن ایمان آورد؛ زیرا عقل امر حادث و خداوند قدیم است: «عالم خدا بس بزرگ و فراخ است، تو در حلقه‌ی کردی که همین است که عقل من ادراک می‌کند، پس کار کسی که خالق است در عقل محصور کردی» (تبریزی، پیشین، ۱۳۹/۲). و در جایی دیگر در ناتوانی عقل از درک ذات خالق هستی‌ها می‌گوید عقل انسانی تا به هنوز مخلوقات خدا را از جمله آسمان‌ها و ستارگان را به درستی نشناخته چگونه می‌تواند ذات خالق هستی موجودات را بشناسد: «آن خدایی که آسمان آفرید، که در او وهم و عقل گم شود، که یک ستاره را ادراک نتوانستند کردن نه حکمایشان، نه منجمان، نه طبیعیان‌شان، هرچه گفتند آن نیست آن ستاره. اکنون آن عالمی که این از آن پیدا آمد، چگونه عالمی باشد؟ کر مکی بر سرگینی می‌جنبید، خواهد که این خدا را ببیند و بداند! و آنکه سر افزون» (همان، ۸۹/۱).

● ۲.۳. نبوت

راه‌نماشناسی دومین اصل مشترک میان پیروان ادیان آسمانی است. به اعتقاد مسلمانان پیامبران الهی از جانب خداوند به نبوت و پیامبری برانگیخته شدند؛ تا انسان‌ها را به توحید و خداآوری دعوت و آنان را از شرک و بت‌پرستی بر حذر دارند. اول آنان حضرت آدم (ع) و آخرین آن‌ها حضرت محمد مصطفی (ص) است. بر این اساس در مبحث نبوت یا پیامبرشناسی در کتب کلامی از جمله در کتاب کشف‌المراد علامه حلی هفت مسئله «اهمیت بعثت پیامبران، ضرورت بعثت، عصمت پیامبران، شناخت انبیای راستین با اعجاز،

دیدگاه شمس تبریزی پیرامون عقل و کاربست آن در آموزه های کلامی * ۵۵

کرامت‌های پیامبران، ضرورت بعثت در طول تاریخ تا روز قیامت و نبوت پیامبر اسلام (ص)» بیان شده است. (محمدی، پیشین، ۲۷۷).

همچنین در کتب کلامی مبحث نبوت با دو بخش «نبوت عامه» و «نبوت خاصه» تبیین شده است. متکلمان در نبوت عامه به مباحث چون: مفهوم نبی، مفهوم رسول، ضرورت نبوت، راه‌های شناخت پیامبران، شرایط و ویژگی‌های پیامبران، شمار پیامبران و چرایی متابعت از پیامبران پرداخته می‌شود. قرآن کریم از جمله مهمترین اهداف ارسال رسل از جانب خداوند به سوی خلق را دعوت به یکتاپرستی و بازداری از شرک و طاغوت می‌داند: «لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ: به تحقیق، در میان هر امتی رسولی را برانگیختیم تا آنان را به یکتاپرستی بخواند، و از پرستش طاغوت باز دارد.» (نحل/ ۳۶) در دیگر آیات قرآن کریم که از سرگذشت پیامبران الهی سخن به میان آمده؛ دعوت به توحید و یکتاپرستی، دآوری در اختلافات و منازعات، برپایی قسط و عدل در جامعه بشری، تعلیم و تربیت، و اتمام حجت بر بشر اهداف اصلی دعوت و رسالت پیامبران یاد شده است. حضرت علی علیه السلام بعثت پیامبران را باعث شکوفایی عقول بشر دانسته است: «وَأُتِيرُوا لَهُمْ دَفَاتِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

شمس تبریزی در مبحث نبوت عامه مانند دیگر عارفان در تبیین سرگذشت پیامبران الهی از تمثیل، داستان پردازی و حکایت‌گری بهره برده و از این طریق به آسوه بودن ایشان و روی آوری به روش ایشان تاکید می‌کند. وی در این راستا گوشه‌هایی از سرگذشت موسی (ع)، ابراهیم (ع)، خضر (ع)، عیسی (ع) و پیامبر اسلام (ص) را در کتاب مقالات بیان داشته است. (صدیقی و روحانی، ۱۳۹۴ش: ۹۵/۲۱-۱۲۲)

شمس معتقد است پیامبران الهی با آنکه در دوره‌های زمانی متفاوت و در جغرافیای مختلف مبعوث شده‌اند؛ اما معرف و مکمل همدیگرند. «انبیا همه مُعَرَّفِ همدگرند. عیسی می‌گوید، "ای جهود، موسی را نیکو نشناختی. بیا مرا ببین تا موسی را بشناسی." محمد می‌گوید، "ای نصرانی، ای جهود موسی و عیسی را نیکو نشناختید. بیائید مرا ببینید تا ایشان را بشناسید." انبیا همه مُعَرَّفِ همدگرند. سخن انبیا شارح و مُبَيِّنِ همدگر است.» (تبریزی، پیشین، ۷۵/۱).

اعتقاد به رسالت پیامبر اسلام (ص) و باور به خاتمیت پیامبری با ایشان، معجزات پیامبر اسلام (ص)، قرآن معجزه جاوید پیامبر اسلام (ص)، عصمت نبی خاتم (ص)، فضیلت نبوی، تشریح نبوی و جهان شمولی رسالت پیامبر اسلام (ص) مباحث مربوط به نبوت خاصه است. قرآن کریم در آیات مختلف از جمله در آیه شریفه: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا: محمد پدر احدی از مردان فعلی شما نیست، بلکه فرستاده خدا و خاتم پیغمبران است، و خدا به هر چیزی دانا است. « (احزاب/۴۰) خاتمیت آن حضرت را یادآور شده است. در آیه شریفه « وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ: ما تو را نفرستادیم مگر برای اینکه از خطا و گناه بازشان داری، و نیز نویدبخش و بیم‌رسان باشی، و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند. « (سبأ/ ۲۸) از مشکلات رسالت جهانی آن حضرت یاد شده است.

شمس در بیان مقامات معرفتی حضرت رسول (ص)، با تعبیرات گوناگون به توصیف حضرتش می‌پردازد و از همه مهمتر متابعت آن حضرت را لازم می‌داند. شمس می‌گوید؛ حضرت محمد (ص) عصاره رسالت پیامبران است. آنچه دیگر پیامبران در طول هزار سال حاصل کردند آن حضرت در مدت زمان اندک به دست آورد. «آنچه پیامبران دیگر در هزار سال حاصل کردند محمد علیه السلام در مدت اندک از آن بر گذشت که من لدن حکیم علیم؛ زیرا از برای آن کارش بیرون آورده بودند، همچو عیسی. عیسی اگر در اول شیرخوارگی آن یک سخن گفت، اما دیگر نگفت. آن بی اختیار بود، رمیاً من غیر رام، چنانکه بچه الف کشد ناگاه نیک آید. محمد علیه السلام اگرچه دیر گفت و بعد چهل سال گفت اما کاملتر بود سخن او. آخر سخن هر دو برجاست. پیشوای اولیان و آخریان است. یعرفونه کما یعرفون ابناءهم» (تبریزی، پیشین، ۱۹۶/۱).

شمس در مسئله معجزه پیامبران در مواجهه با برخی فلاسفه عقل‌گرا و ظاهرین که از پذیرش معجزه پیامبران سرباز زده‌اند و یا پذیرش معجزه را منوط بر اقناع عقلی کرده‌اند به رویارویی با ایشان رفته است. شمس در این راستا نخست به تعریف معجزه سپس به سرزنش فلاسفه عقل‌گرای مخالف معجزه پرداخته و معتقد است عقل در برخی موارد از درک حقایق ناتوان است که معجزه یکی از این حقایق است: «اما معجزات انبیا را گویند:

دیدگاه شمس تبریزی پیرامون عقل و کاربست آن در آموزه های کلامی * ۵۷

آنچه از آن معقول است قبول می‌کنیم و آنچه معقول نیست، قبول نکنیم. عقل حُجَّةُ اللَّهِ است و حُجُّجُ اللَّهِ لَا تَتَنَاقَضُ گوییم که معجزه خود آن است که عقل شما آن را ادراک کیفیت نتواند کردن. الْمُعْجِزَةُ مَا يَعْبُرُ الْعَقْلُ عَنْ إِدْرَاكِهِ و عقل حجت خدای است، و لیکن چون بر وجه استعمال نکنی، متناقض نماید. و از بهر این است که هفتاد دواند ملت. عقل‌ها با هم مخالفند و متناقض‌اند. « (همان، ۱۹۲/۱) و حتی درباره خطاپذیر بودن عقل در جایی صریحاً به آن تاکید می‌کند: «گفت عقل غلط نکند، و غلط می‌کرد و می‌گوید غلط نکند» (همان، ۳۸/۲)

• ۳.۳. معاد

معاد یا آخرت شناسی یکی دیگر از اصول عقیدتی است که همه پیروان ادیان آسمانی بدان اعتقاد دارند. در اصطلاح علم کلام معاد عبارت است از: «روزی که همه موجودات زنده پس از مردن و پراکنده شدن اجزایشان دوباره زنده شده و مجتمع شده و به منظور مجازات عمل، یعنی ثواب یا کیفر برانگیخته می‌شوند. «چیستی معاد، راه‌های اثبات آن، عالم برزخ، عذاب قبر، نعمت در قبر، پرسش نکیر و منکر، نشانه‌های قیامت، حشر مردگان، حقایق و رویدادهای قیامت، معاد جسمانی، شفاعت و... از مسائل اصلی مبحث معاد است. (محمدی، پیشین، ۴۰۳)، قرآن کریم از زبان منکرین معاد چنین می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ: و گفتند: زندگی جز همین زندگی دنیا نیست دسته‌ای می‌میرند و دسته‌ای دیگر زنده می‌شوند و ما را جز روزگار هلاک نمی‌کند اینان هیچ علمی به سخنان خود ندارند و جز مظنه و پندار دلیلی ندارند. « (جائیه/۲۴).

حضرت علی (ع) در فرمایشی دنیا را پایان کار انسان‌های کور دل و محل عبور انسان‌های بصیر می‌داند: «إِنَّمَا الدُّنْيَا بَصَرُ الْأَعْمَى لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئاً وَ الْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصَرَهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَرَوِّدٌ وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَرَوِّدٌ: دنیا منتهای دید انسان کور دل است که در ماورای آن چیزی نمی‌بیند، اما شخص بصیر دیدش در آن نفوذ می‌کند و از آن می‌گذرد و می‌داند که سرای جاویدان در ورای آن است؛ بنابراین، شخص بصیر به دنیا، آماده کوچ است و کور دل چشمش را به آن دوخته است. بینا از آن زاد و توشه بر می‌دارد و نابینا برای آن زاد و توشه می‌اندوزد. « (نهج البلاغه،

خطبه (۱۳۳).

برخی فلاسفه درباره حقیقت معاد جسمانی و مسائل چون: معاد جسمانی عذاب قبر و... اظهار تردید کرده و حتی در مواردی با آنکار آن از باورمندان به معاد، خواستار دلیل عقلی شده‌اند. (محمدی، پیشین، ۴۲۴) شمس در مبحث معاد با نقد تفسیر فلسفی از دنیا و آخرت چنین می‌گوید: «مُفَلِّسِ فِلسَفِی تَفْسِیرِ عَذَابِ قَبْرِ مِی‌گَویِد بَعْدَ از مَرگ، و بِر طَرِیقِ مَعْقُولِ تَقْرِیرِ مِی‌دَهد و مِی‌گَویِد کِه جَانِ آمَدِ اِین جَا تا خُود را کَامِلِ کَند، و بَضَاعَتِ کَمَالِ خُودِ از اِین عَالَمِ بَرگِیرِد؛ تا چُونِ از اِین عَالَمِ بَرُونِ آید، حَسَرَتِش نَباشَد. اِکْثَونِ مِی‌بایسْتِ کِه از صُورَتِ بِه مَعْنِیِ آمَدِی و تَن با جَانِ خُودِ کُردِی. چُونِ بِه صُورَتِ مَشغُولِ شُد و جَانِ با تَن خُودِ کُرد، اَن در بَالَا بَستِه شُد، و جَانِ را فِسْحَتِ و فِراخِی نَمَاند. از اَن طَرَفِ مَثَلًا مَالِ دِید، و حَرَمَتِ دِید و زَن، مونس و حریفِ ازین طَرَفِ حَاصِلِ شُد و اَنواعِ لَذاتِ؛ پس مِیلِ کُردِ بَدینِ طَرَفِ. اِگر نَامِ مَرگِ بَگَویِنَد پِیشِ او، او را هِزار مَرگِ باشَد.» (تبریزی، پیشین، ۸۷/۱).

شمس در این عبارت تفسیر فلسفی و عقل محور از پیوند این جهان و جهان آخرت را که بیشتر با نگاه مادی گرایانه انجام شده نادرست می‌داند. به اعتقاد شمس اگر بگوییم انسان در این دنیا آمده تا زندگی دنیوی را تجربه کند و به مال و امیال نفسانی برسد زندگی دنیوی را به خواهش‌های نفسانی محدود کرده‌ایم و این با مبانی قرآنی و دینی ناسازگار است. قرآن کریم درباره کسانی که به دنیا به عنوان سرای بهره‌بری مادی و پرهیز از آخرت اندیشی می‌نگرند چنین می‌فرماید: «فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الْأُصْغَارَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ: پس تو غم اینان مخور، که هر دم بر یک مزاجند چون اینها مردگانند، که وقتی رو می‌گردانند، تو نمی‌توانی بشنوانی» (روم/۵۲) حضرت علی علیه السلام در فرمایشی: «وَأَمَاتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ» دلمردگی انسان‌های این چنینی را به دلیل دل‌بستگی به دنیا می‌داند. (نهج البلاغه، خطبه ۸۵).

به باور شمس اگر انسان‌ها از جمله فیلسوفان به حقیقت مرگ و عالم آخرت و چگونگی انتقال انسان به عالم آخرت آگاهی داشت از مرگ کوه عظیم‌الجثه نمی‌ساخت بلکه مشتاق آن بود و شهادت آن برایش معنی زندگی را به ارمغان می‌آورد. شهادت که قرآن و حضرت مصطفی (ص) از آن خبر داده است: «اگر او مرادها از آن عالم دیدی، مشتاق رفتن بودی به آن عالم. پس آن مرگ، مرگ نبود، بلکه زندگی بودی. چنانکه مصطفی می‌فرماید صلی الله علیه که:

دیدگاه شمس تبریزی پیرامون عقل و کاربست آن در آموزه های کلامی * ۵۹

المؤمنون لایموتون بل ینقلون. پس نقل دگر بُود، و مرگ دگر بود. مثلاً اگر تو در خانه‌ی تاریک باشی و تنگ، نتوانی تفرج کردن روشنائی را در او، و نتوانی که پای دراز کنی، نقل کردی از آن خانه به خانه بزرگ و سرای بزرگ که دروستان باشد و آب روان، آن را مرگ نگویند. پس این سخن همچو آینه است روشن، اگر تو را روشنائی و ذوقی هست که مشتاق مرگ می‌باشی، بارک‌الله فیک، مبارکت باد، ما را هم از دعا فراموش مکن. و اگر چنین نوری و ذوقی نداری، پس تدارک بکن، و بجو، و جهد کن، که قرآن خیر می‌دهد که اگر بجویی چنین حالت بیابی. «(تبریزی، پیشین، ۸۷/۱) مرگ حقیقتی است اما نه تلخ. مرگ، همان ادامه زندگی آدمی است. مرگ آینه شخصیت آدمی است. به گفته مولانا:

پیش دشمن، دشمن و بر دوست دوست	مرگ هر کس ای پسر هم‌رنگ اوست
پیش زنگی آینه هم زنگی است	پیش ترک آینه را خوش رنگی است
آن زخود ترسانی ای جان! هوش دار	آن که ترسانی ز مرگ اندر فرار
جان تو همچون درخت و مرگ برگ	روی زشت توست نه رخسار مرگ

(مولوی، ۱۳۸۸ش: ۳، ۱۶۰)

بیدل دهلوی نیز پیوند مرگ آگاهی و مرگ اندیشی را چنین یاد کرده است:

هر که را در نظر بود مردن
حیف باشد غم جهان خوردن

(حسینی فطرت، ۱۳۹۴ش: ۲۰۵)

شمس در جایی دیگر انسان مؤمن را تشویق می‌کند تصویر مرگ را از آینه مردان و زنان صادق؛ آنان که آینه جمال و جلال الهی هستند و به حقیقت مرگ پی برده‌اند، بجوید: «پس بجوی. فتمنو الموت ان کنتم صادقین موءمنین. و چنانکه از مردان، صادقان و مؤمنان هستند، که مرگ را جویانند، همچنان از زنان، مؤمنات و صادقات هستند. این آینه‌ای روشن است که شرح حال خود درو بیابی. هر حالی و هر کاری که در آن حال و آن کار، مرگ را دوست داری، آن کار نکوست. پس میان هر دو کاری که متردد باشی، درین آینه بنگر که از آن دو کار با مرگ، کدام لایفتقر است؟ باید که بنشین: نور صافی، مستعد، منتشر مرگ؛ یا بنشین: مجتهد در اجتهاد وصول این حال. می‌پنداری که آن کس که لذت برگیرد حسرت او کمتر باشد؟ حقا که حسرت او بیشتر باشد، زیرا که با این عالم بیشتر خو کرده باشد. آنچه در شرح عذاب

گور گفته‌اند از روی صورت و مثال، من ز روی معنی با تو بیان کردم. « (تبریزی، پیشین، ۸۷/۱).

۴. تحلیل سخنان شمس درباره عقل و کارکردهای آن در حوزه آموزه‌های اعتقادی سخنان شمس درباره عقل بر اساس آنچه از طریق کتاب مقالات وی به ما رسیده مانند دیگر سخنان و گفته‌های وی از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. زیرا مقالات (با قطع نظر از اینکه آیا مجموعه گفته‌های اوست یا برخی از سخنان او که در مجالس عرفانی برای مریدانش ارایه نموده،) تنها اثر برجای مانده از شمس است. بر اساس آنچه درباره عقل از زبان شمس در این نوشتار بیان کردیم نکات زیر در ادامه پیوست به سخنان وی قابل یادآوری است.

۱.۴. تعریف و مصداق عقل

شمس از انواع عقل و پیوند آن با عشق و علم و معرفت و نیز از محدوده کارایی آن در تبیین آموزه‌های دینی سخن به میان آورده اما تعریف و مصداق روشنی از آن ارایه نکرده است. تا زمانی که تعریف و مصداق مشخصی از عقل نداشته باشیم کارایی آن نیز برای ما دارای ابهام خواهد بود. در علوم چون: تفسیر، کلام، فلسفه، عرفان، اخلاق و... ویژگی‌ها و کارکردهای عقل در ضمن تعریف آن بیان می‌شود. برای نمونه مفسران مسلمان در تعریف عقل، به ویژگی‌هایی چون: معرفت بخشی و یقین‌زایی، راه تشخیص حق و مصالح و منافع سود و زیان، شناخت حسن و قبح اشاره کرده‌اند؛ ولی نسبت به شیوه‌ی تفکر و تعقل کمتر سخن گفته‌اند و بدون تردید، مهمترین مطلب در باب مفهوم عقل قرآنی، همین است. زیرا با شناخت طریق تفکر است که تمایز میان عقل و فکر با وهم و خیال و سایر انواع ادراکات غیر یقینی آشکار می‌شود. (احمدی و دیگران، ۱۳۸۸: ش: ۲۳) چنانکه مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبایی در تفسیرالمیزان عقل قرآنی را نوعی ادراک سودمند در دین انسان می‌داند که باعث راهنمایی انسان به سوی معارف حقیقی و عمل صالح می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ه: ۲۵۴/۲-۲۵۶) از نظر ایشان انسان با عقل؛ حق و باطل و خیر و شر و سود و زیان را تشخیص می‌دهد. (همان، ۱۳۵۶/۱۸) در جایی دیگر مرحوم علامه در بیان تفاوت میان عقل و سماع تصریح می‌کند که عقل در آیات قرآن بر علمی اطلاق می‌شود که انسان خود و بدون استعانت از دیگری، به آن دست یافته است. (همان، ۲۵۰/۲).

دیدگاه شمس تبریزی پیرامون عقل و کاربرد آن در آموزه های کلامی * ۶۱

عقل در فلسفه اسلامی دارای اصطلاحات و مصادیق گوناگونی است که از جمله آن: «عقل نظری، عقل عملی، عقل هیولایی، عقل بالملکه، عقل بالفعل، عقل مستفاد، عقل فعال، عقل تفصیلی، عقل بسیط اجمالی و عقل نخستین» که این مصطلحات در برخی موارد مشترک معنوی و در مواردی نیز صرفاً مشترک لفظی است. علامه طباطبایی از عقل به عنوان: «قوه درک مفاهیم و تصورات و تصدیقات» و «جوهر مجرد» یاد کرده است. (طباطبایی، بی تا: ۲۴۸-۲۴۹)

ملاصدرا در شرح اصول کافی شش معنا برای عقل ذکر کرده است. ۱. غریزه ای برای تمایز انسان از حیوان، ۲. عقل کلامی، ۳. عقل اخلاقی، ۴. عقل عامه پسند، ۵. عقل به عنوان نیرویی ادراک انسانی که بر چهار مرحله -عقل هیولایی یا بالقوه، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد- تقسیم می گردد و هر کدام دارای تعریف و تمایزات خاص خود است. و ۶. عقل مجرد محض. از نظر ملاصدرا حکمای اسلامی موجودات را به سه بخش -عقول، نفوس و اجسام- تقسیم کرده اند. عقول موجوداتی هستند که عقل محض اند. از میان این شش نوع دسته های پنجم و ششم در فلسفه اسلامی کارایی دارد. می توان گفت از نظر فیلسوفان: «عقل جوهری است که از ماده و صفات آن مجرد بوده، از سنخ هستی طبیعی و پدیده های محسوس به دور است و کار آن ادراک و تعقل است.» (شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۲۳/۱-۲۳۰).

۲.۴. اهمیت عقل از منظر کتاب و سنت و کاربرد آن در حوزه شریعت (فقه)

در سخنان شمس از اهمیت عقل سخنی به میان نیامده این در حالی است که در منابع دینی به ویژه در قرآن و روایات درباره اهمیت عقل تأکیدات زیادی صورت گرفته است. همچنین از آنجای که عقل ابزاری برای درک و فهم شریعت (فقه) و عقاید دینی است از منظر دین مهم شمرده شده است. با آنکه واژه (عقل) در قرآن به کار نرفته؛ اما مشتقات مانند: (تعقلون) و (یعقلون) حدود پنجاه مرتبه، در قرآن کریم به کار رفته است. قرآن در مواردی از عقل با واژه هایی چون (حجر)، (نهی) یاد کرده است و دارندگان خرد را (ذی حجر)، (أولوالباب)، (أولوالابصار) و (أولوالنهی) خوانده است. از آنجا که واژه (عقل) به طور مستقیم در قرآن نیامده هرگز تعریف ماهوی از آن در قرآن نشده؛ ولی آثار ارزشمند تعقل و فرجام ناپسند به کار

نبردن عقل؛ در قرآن کریم فراوان به چشم می خورد. برای نمونه در آیه شریفه: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِيْنَ لَا يَعْقِلُونَ: همانا بدترین جنبنندگان نزد خدا کران لالند که تعقل نمی کنند.» (انفال/۲۲) منظور قرآن از (کر) و (لال)، کر و لال ظاهری نیست، بلکه منظور آن دسته از مردمانی است که حقیقت را نمی خواهند بشنوند و یا می شنوند و به اما از آن سرپیچی می کنند.

اهمیت عقل در روایات به اندازه ای است که در برخی از کتب مهم روایی ابوابی مستقل تحت عنوان (کتاب العقل و الجهل) و یا (باب العقل و الجهل) اختصاص یافته است. برای نمونه واژه (عقل) در روایات شیعی در حدود ۱۰۷۴ بار و مشتقات آن مانند: (عقلاء)، (عقلانیه) و... حدود ۳۶۴۴ بار تکرار شده که این مسئله بیانگر اهمیت جایگاه عقل در روایات اسلامی است. (منصورزاد، ۱۳۷۲ش: ۱۸۱) عقل در روایات اسلامی دارای انواعی است که برخی پژوهشگران دسته بندی هایی برای آن ذکر کرده است. از جمله عقل دینی، عقل طبع و تجربه، عقل ابزاری، عقل عملی و عقل نظری گونه های از آن در روایات است. (احمدی و دیگران، پیشین، ۵۷)

عقل در لسان روایات به گونه های مختلف توصیف شده است. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده: «ما قَسَمَ اللهُ للعباد شياً أفضل من العقل» عقل بهترین چیزی است که از جانب خداوند میان بندگان تقسیم شده است. (برقی، ۱۴۱۳هق: ۳۰۸/۱) امام علی علیه السلام نیز در ستایش عقل و خرد فرموده های زیادی دارند از جمله: «لا مالَ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ: هیچ دارایی سودمندتر از خرد نیست.» (نهج البلاغه/ حکمت ۱۱۳) و یا «إِنْ أَعْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ، وَ أَكْبَرُ الْفَقْرِ الْحُمَقُ: سرشارترین توانگری، خردمندی است و بزرگ ترین تهیدستی نابخردی است.» (همان، حکمت ۳۸) امام صادق (ع) نیز در ضمن توصیف عقل؛ عبادت حقیقی خداوند و دست یابی به بهشت برین را از طریق عقل ممکن دانسته اند: «العقل ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان: عقل چیزی است که به واسطه آن خداوند رحمان عبادت می گردد و بهشت به دست می آید.» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۲۳/۱).

دایره عقل در فقه و شریعت به اندازه و جایگاه آن در فلسفه و کلام و عرفان گسترده است اما از آنجای که موضوع علم فقه اعمال مکلفین است عقل که در استنباط مبانی فقهی ابزار است از این جهت نقش عقل در فقه دارای اهمیت زیادی است. بر این اساس عقل در فقه

دیدگاه شمس تبریزی پیرامون عقل و کاربست آن در آموزه های کلامی * ۶۳

جدا از عقل فلسفی فرض می شود و حکمش با حکم عقل تفاوت فلسفی دارد. (علی دوست، ۱۳۸۵ش: ص ۳۵) کاربردهای عقل در حوزه فقه، به صورت کلی در دو بخش قابل تقسیم است. کاربرد منبعی و کاربرد روشی. مراد از کاربرد منبعی آن است که نقش عقل به عنوان یکی از منابع شناخت احکام است. یعنی همانگونه که کتاب و سنت از منابع شناخت احکام شریعت است، عقل نیز از این ویژگی برخوردار است. در اعتبار عقل به این عنوان، میان فقها و اصولیان اختلاف نظر است که در گفتگوها دانش اصول مورد تحلیل قرار می گیرد. مراد از کاربرد روشی هم این است که عقل به عنوان یک ابزار و روش است نه از منابع احکام شرعی. در اینکه روش عقلی تا چه اندازه ای دارای حجیت است میان اندیشمندان فقه و اصول اختلاف است. گریز از عقل، عقل گرایی افراطی و عقل گرایی اعتدالی نمونه گرایش ها به این مسئله است. (حسین زاده، ۱۳۸۸ش: ۶۷-۶۹).

۳.۴. پیوند عقل و علم کلام

اندیشمندان فرق کلامی معتزله، امامیه، ماتریدیه و اشاعره در اصل بهره گیری از عقل در راستای فهم و تبیین آموزه های دینی اتفاق نظر دارند اما در میزان استفاده از آن بین ایشان اختلاف است. از همین جهت برای عقل کارکردهای نظری، عملی، ابزاری، استنباطی و دفاعی مد نظر و نقش میزان بودن، مفتاح بودن و مصباح بودن در فهم و تبیین معارف دینی برای آن در نظر گرفته اند. (برنجکار، ۱۳۹۴ش: ۱۱۲) در مکتب کلامی شیعه امامیه عقل در شناخت و تبیین معارف دینی در برابر نقل است نه در برابر دین و خارج از قلمرو معرفت دینی. عقل و نقل در ضمن اینکه هر دو پرده دار حریم معرفت دینی اند از یکدیگر پرده دری نمی کنند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش: ۱۳-۱۸) پیشوایان دینی امامیه به ویژه امام علی (ع) و امام صادق (ع) و متکلمان برجسته شیعی مانند: ابراهیم بن نو بخت (قرن چهارم)، شیخ صدوق (متوفی ۳۸۶هق)، شیخ مفید (متوفی ۴۱۳هق)، سید مرتضی (متوفی ۴۳۶هق)، شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰هق)، علامه حلی (متوفی ۷۲۶هق)، خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۲هق)، عبدالرزاق لاهیجی (متوفی ۱۰۷۲هق) در دوران متاخر و معاصر افراد مانند علامه طباطبایی (متوفی ۱۳۶۰ش)، و مرتضی مطهری (شهادت: ۱۳۵۸ش) نسبت به اهمیت عقل در دین شناسی توجه داشته اند. با آنکه در هر دوره ای عقل گرایی کلامی میان متکلمان شیعی متفاوت بوده اما از دیدگاه اغلب متکلمان

و اندیشمندان شیعی عقل نمی‌تواند جایگزین وحی شود. عقل در کنار قرآن و سنت است و بسیاری از آموزه‌های دینی از دسترس عقل خارج‌اند. انسان هیچ‌گاه از وحی و شریعت بی‌نیاز نیست، همانگونه که نمی‌تواند عقل را کنار نهد و فهم و باورهای دینی خود را به صورت انحصاری از متون دینی به دست آرد. (نیازی، ۱۳۹۴: ۱۴۲-۱۴۷)

در مکتب کلامی ماتریدیه اسباب و راه‌های کسب علم و معرفت از سه طریق «حس، عقل و نقل» امکان‌پذیر است. (ماتریدی سمرقندی، بی‌تا: ۷) از نظر ماتریدیان، عقل ابزار ضروری و بدیهی معرفت است و در اصل حجیت و لزوم کاربست آن نباید هیچ تردیدی روا داشت. اکثریت ماتریدیان از جمله خود ابومنصور ماتریدی، از ماهیت عقل بحثی به میان نیاورده و ظاهراً مسئله را به بدهت آن و آن‌ها داده‌اند. اما برخی ماتریدیان متأخر درباره ماهیت عقل نیز سخن گفته و آن را به معنی نفس ناطقه یا قوه‌ی از قوای نفس ناطقه دانسته‌اند. اگر عقل را همان نفس ناطقه بدانیم در این صورت جوهری خواهد بود که امور غایب، یعنی امور مفهومی همچون تعریفات و استدلال‌ها را از طریق واسطه و امور محسوس با مشاهده درک خواهد کرد. (جلالی، ۱۳۹۰: ۷۷).

مکتب کلامی اشاعره که در کشاکش میان عقل‌گرایان و نص‌گرایان به وجود آمد ضمن حمایت از عقاید اهل حدیث، با استفاده از روش معتزله، در پی تعدیل آراء اهل حدیث بر آمد. اشعری از این جهت که یگانه منبع عقاید را کتاب و سنت می‌دانست، با اهل حدیث هم‌نظر بود؛ اما از این جهت که از روش بحث و استدلال در تبیین و دفاع از عقاید دینی بهره می‌برد، با معتزله موافق بود. (نیازی، پیشین: ۷۲) اشاعره اصل ارزش و اعتبار عقل نظری را در کشف واقع مانند عدلیه (شیعه و معتزله) می‌پذیرند اما در عقل عملی و بحث حسن و قبح از عدلیه فاصله می‌گیرند و برخلاف عدلیه، حسن و قبح عقلی را انکار می‌کنند. از نظر آنان وجوب معرفت خدا به حکم شرع است نه مستند به ضرورت عقل. از نظر ایشان از آنجا که علیت منحصر به ذات الهی است و برای ماسوی الله تاثیر و علیتی نیست، بناً تفکر عقلی سبب علم نمی‌شود. (همان، ۱۴۱) با آنکه شمس در تبیین آموزه‌های اعتقادی از عقل یاد کرده اما رویکرد کلامی سخنان وی به درستی روشن نیست. با مقایسه کلی نظریات شمس درباره ارزش و اعتبار عقل در فهم و تبیین آموزه‌های اعتقادی تا حدودی بین نگاه وی و اشاعره

دیدگاه شمس تبریزی پیرامون عقل و کاربست آن در آموزه های کلامی * ۶۵

می توان همخوانی پیدا نمود.

۴.۴. پیوند عقل و عرفان

شمس در بازخوانی عقل و در تبیین پیوند و کارکرد آن در مواجهه با مفاهیم مانند عشق و علم و معرفت و آموزه های اعتقادی به رویکرد عرفانی متکی است. میدان دادن به عشق در دستگیری سالکان، پیروزی عشق در نزاع عقل و عشق و لزوم تصفیه قلبی برای درک علم شهودی از منظر شمس که در بخش های پیشین بیان گردید مهمترین شاهد بر این مدعا است. با این وجود تصویری جامعی از عقل عرفانی که در مقالات شمس آمده با آنچه دیگران ارایه نموده اند دیده نمی شود. در تصویری که شمس از عقل عرفانی ارایه نموده اقسام، پیوند و تعامل با عشق و علم و معرفت، تبیین کارکرد و مذمت آن، بیان شده اما در عقل عرفانی مورد توجه عرفا علاوه بر این مسائل تعریف، پیوند و تعامل آن با عشق و قلب نیز بیان شده است. حارث محاسبی، عبدالقاهر سهروردی، ذنون مصری، عزیزالدین نسفی و میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی از جمله عارفانی اند که در آثار ایشان تعریف و مصداق عقل عرفانی بیان شده است. حارث محاسبی عقل را جوهر انسانی می داند که در دوران این جوهر عنایت خداوندی خوابیده است. «لکل شیء جوهر و جوهر الانسان عقله و جوهر العقل توفیق الله» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰ش: ۲۶) سهروردی نیز عقل را به زبان گویا و چشم بینا توصیف می کند. «اما العقل فهو لسان المدرج و ترجمان البصيرة». (سهروردی، ۱۹۳۸م: ۴۵۴) ذنون مصری نیز در باره عقل می گوید: «خداوند عقل را آفرید و به او گفت: بنشین! بنشست. گفت: برخیز! برخواست. گفت: برو! برفت. گفت به عزتم قسم که من هیچ چیز نیافریدم نیک تر از تو. آنگاه پرسید: من کی هستم؟ گفت: ندانم. پس وی را کحل کشید به نور وحدانیت و تعریف. و دیگر بار پرسید: من کی هستم؟ گفت خدای.» (انصاری، ۱۳۶۲ش: ۱۹۱)

عزیزالدین نسفی در کتاب (مقصد اقصی) نخست عقل را به معاش و معاد تقسیم می کند سپس به بیان مشخصه های هر یک می پردازد. «این نفس ناطقه را هم عقل می گویند و این عقل است که از معرفت خدای بی بهره و بی نصیب است و این عقل است که پادشاه روی زمین است و این عقل است که بر روی زمین، آبها روان کند و مزرعه ها ساز دهد و... مانند این بسیار می کند و این عقل معاش را در منازل السائرین، در منزل هفتم، به شرح تقریر

کرده‌ام و آن عقل را که رسول‌الله (ص) فرموده است -العقل نور فی القلب یفرق به بین الحق و الباطل- آن عقل دیگر است؛ کار آن عقل دارد، این عقل، عمارت جان و دل می‌کند و عقل معاش عمارت آب و گل می‌کند و آدمیان تا به روح انسانی نرسند، به این عقل - که حضرت رسول فرموده است - نرسند و روح انسانی را روح اضافی گویند از جهت آن که خدای تعالی روح انسان را به خود اضافه کرد... روح اضافی اسامی بسیار دارد: عقل اول و قلم اعلی و روح اعظم و روح محمدی و مانند این. « (نسفی، بی تا: ۲۶۳).

میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی عقل را با زیرکی و محاسبه گری نفسانی متفاوت می‌داند. در نگاه وی عقل، نخستین مخلوق و کامل‌ترین جلوه حق، آینه حقایق، شناسای اشیاء و تمایز بخش مغز از پوست کمال از نقص است. از دید بیدل عارفان عقل را روح اعظم یا ملک مقرب یا روح القدس نامیده‌اند:

عقل چه بود؟ حقیقتی آگاه ظاهرش کون و باطنش الله
نزد اهل حقیقت عرفان روح اعظم اشارتست به آن
(حسینی فطرت، پیشین: ۴۳۹)

عزیزالدین نسفی در توصیف عقل، آن را گرمی‌ترین و فاضل‌ترین مخلوق الهی می‌داند؛ زیرا با آن انسان میان خدا و خلق خدا تمییز می‌دهد «ای درویش، به یقین بدان که خدای تعالی فاضل‌تر و گرمی‌تر و بزرگوarter از عقل چیزی نیافرید. عقل است که اشرف مخلوقات است. و عقل است که نزدیک است به خدا، و عقل است شناسای خدای از مخلوقات، هیچ چیز خود را نشناخت الا عقل، و هیچ چیز خدای را ندانست الا عقل. داناتر و مقرب از عقل چیزی دیگری نیست. « (نسفی، ۱۳۷۷ش: ۱۷۹)

در منابع عرفانی اقسام مختلفی برای عقل بر شمرده شده است. برای نمونه شیخ شهاب‌الدین سهروردی در کتاب‌های (حکمت‌الاشراق) و (عقل سرخ) برای عقل انواع چون: «عقل روباه، عقل کاسب، عقل سیاسی، عقل عالم و عقل سرخ» را بر شمرده. (سهروردی، ۱۳۸۳ش) در برخی موارد نیز عرفا عقل را به اموری تشبیه کرده‌اند از جمله به «نور، لوح محفوظ، ملک مقرب و عرش عظیم». از رایج‌ترین تقسیم‌ها درباره عقل؛ تقسیم آن به «عقل معاش» و «عقل معاد» است. عبدالقاهر سهروردی در عوارف‌المعارف درباره این دو نوع عقل چنین می‌گوید:

دیدگاه شمس تبریزی پیرامون عقل و کاربست آن در آموزه های کلامی * ۶۷

«عقل بر دو نوع است یکی آن که در امر دنیایش بیناست - که از نور روح است - و دیگری آن که در امر آخرت بیناست و از نور هدایت است. عقل نخست در بعضی فرزندان آدم موجود است و عقل دوم تنها در موحدان است.» (سهروردی، پیشین، ۴۵۶).

در عرفان برای عقل کارکردهایی چون معرفت شناسی، ابزاری برای تفکر، برخوردار دارند آن از حسن رفتار و کردار، پیوند دهنده‌ی آدمی به خویشتن خویش، شناسایی اسرار وجود و گشاینده رموز هستی و ابزاری برای گره‌گشایی غوامض ذکر شده است. (حسینی فطرت، پیشین، ۱۱۷-۱۲۰) به تعبیر عین‌القضات همدانی: «عقل کدخدای سرای دنیا و آخرتست.» (همدانی، ۱۳۷۷ش: ۱۸).

عقل، عشق و قلب مهمترین ابزارهای معرفت است. همانگونه که بین این‌ها تشابه‌هایی وجود دارد؛ برخی تفاوت‌ها نیز می‌توان میان آن‌ها مشاهده کرد. محی‌الدین ابن عربی در مقایسه میان معرفت قلبی و عقلی علمی را که محصول نظر فکری است «علم‌العقل» و علمی که مختص به عارفان و محل آن در قلب عرفا است، «علم‌الاختصاص» می‌نامد. وی برای «علم‌العقل» اثبات اصل بهشت و جهنم را مثال زده است. اساس «علم‌الاختصاص» یا «دانش انحصاری اهل حق» از نظر وی هفت مسأله است که اگر کسی به آن‌ها آگاهی بیابد، شناخت حقایق برایش آسان می‌شود. این مسائل هفتگانه عبارتند از: «معرفت اُسمای الهی، معرفت تجلیات حق، معرفت خطاب حق تعالی به زبان شرایع، معرفت کمال وجود و نقص آن، معرفت انسان به حقیقت خویش، علل کشف خیالی و شناخت خیال متصل و منفصل و علم امراض و ادویه در سلوک عملی.» (ابن عربی، بی‌تا: ۳۱/۱-۳۲)

همانگونه که عقل و قلب ابزار معرفت است عشق نیز ابزاری برای معرفت است و میان عقل و عشق هماهنگی و ارتباط و نیز تمایزاتی وجود دارد. پیوند عقل و عشق و تمایز آن دو در قالب تمثیل‌هایی در کتب عرفانی در قالب نثر و نظم بیان شده است. برای نمونه خواجه عبدالله انصاری در (مکتوب عقل و عشق) در قالب گفتگوی مجازی بین عقل و عشق، تمایزات این دو را چنین بیان کرده است: عقل: «سبب کمالات، جامع معمور، شعله‌ی غنا، بوستان سلامت، سکندر آگاه، صراف نقره‌ی خصال، مدعی تقوا، مهتر شهر وجود، عالم به علم و بلاغت، قاضی شریعت و مؤدب راه» است. و در مقابل عشق: نیز «نه در بند حیا، پروانه‌ی

دیوانه‌ی مخمور، جرعه‌ی فنا، زندان ملامت، قلندر درگاه، محرم حرم وصال، بی اعتنا به دعوا، برتر از بود و وجود، از دو کون فراغت، متقاضی ودیعت و مقرب درگاه» است. (انصاری هروی، ۱۳۶۱ش، ۸۹-۹۰)

در صورت که عقل مدعی منحصر بودن راه معرفت از طریق خویش را نماید و خویشتن را یگانه وسیله دستیابی به حقیقت بداند در این جا گزاف بودن ادعای عقل امر بدیهی است و بین آن و دیگر ابزارهای معرفت از جمله (عشق) تقابل صورت می‌گیرد. به گفته میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی:

خرد هرچند نقد کاینات است چه سازد پیش عشق کیمیا کار؟
علم و عقل درباره حقایق می‌شنوند و عرفان آن‌ها را می‌بیند و تا عقل (خرد) گریبان خود را از جنون نارسایی و از اعتراف به قصور خود چاک نکند و از شوق و وجود به آن وسعتی ندهد، نمی‌تواند به سراغ عرفان برود. (سلجوقی، ۱۳۸۰ش: ۳۱۲).

∴ نتیجه

نظر به مطالب که گذشت به اختصار چنین می‌توان گفت:

۱. به نظر می‌رسد لغت شناسان عرب زبان در منابع و قاموس‌های لغوی به هر نوع معیار تشخیص انسانی و مقتضیات آن، عقل می‌گفته است. با این وجود، چنانکه مشاهده می‌شود رویکرد اخلاقی و دینی تا حدودی در معنای این واژه، نزد لغویین عرب دخیل بوده است.
۲. بررسی چپستی و تبیین کارکرد مفهوم عقل در مبانی دینی و در اندیشه و سخنان عارفان و اندیشمندان مسلمان اهمیت شایانی دارد. در سخنان مولانا شمس الحق تبریزی عارف شهیر و تاثیرگذار قرن هفتم عقل امر بدیهی و بی نیاز از تعریف است که بر دو دسته این جهانی و آن جهانی (ربانی) تقسیم شده است. برابر آنچه در سخنان شمس می‌بینیم در مواجهه عقل و عشق این عشق است که به کمک عقل می‌آید و می‌تواند دستگیر سالک باشد و علوم عقلی مانند علوم ظاهری راه‌گشا هستند اما ره به درگاه نمی‌برند؛ بلکه باید برای رسیدن به حقایق به تصفیه قلبی دست زد. بر همین اساس فهم و درک توحید، معجزه پیامبران و جهان پس از مرگ با عقل پرسشگر تنها امکان پذیر نیست بلکه به مخبر صادق، تصفیه قلبی و ایمان شهودی نیز باید ایمان داشت و از اتکا به عقل و علوم عقلی و علوم ظاهری تنها باید دست برداشت زیرا

دیدگاه شمس تبریزی پیرامون عقل و کاریست آن در آموزه های کلامی * ۶۹

این مسئله ممکن است به عنوان حجابی در برابر دیدگان انسان پدیدار گردد. ۳. در تحلیل سخنان شمس پیرامون عقل می توان اضافه نمود، در قرآن و سنت و در سیره اندیشمندان نسبت به منزلت عقل اشاراتی زیادی شده که این نشان از اهمیت این قوه خدادادی است. پیوند عقل با کلام و عرفان و فلسفه و کارایی آن در در حوزه شریعت (فقه) و اخلاق نشان دهنده اهمیت است که در سخنان شمس پیرامون عقل کمتر جلوه یافته است. این مسئله می تواند ناشی از دو امر باشد. نخست اینکه شمس به تأسی از مکتب کلامی اشاعره در استفاده از آن محتاط است. دیگر اینکه سخنان شمس پیرامون عقل به گونه کامل در مقالات به ما نرسیده است و مطالب موجود در این زمینه که در این نوشتار از زبان وی روایت و تحلیل شد، اجمالی از تفصیل باشد که به دست ما نرسیده است.

❖ پی نوشت ها

۱. مهمترین گزارش ها درباره شخصیت و اندیشه های شمس نخست در آثار چون: (رساله فریدون سپهسالار)، (ابتدائنامه) یا (ولدنامه) سلطان ولد فرزند مولانا، (مناقب العارفین) شمس الدین احمد افلاکی (متوفی ۷۵۵ هـ.ق)، (جواهرالمضئیه) محی الدین عبدالقادر، (تذکره) دولت شاه سمرقندی و (رحله) ابن بطوطه گزارش شده است. خوشبختانه امروزه نسبت به چند دهه پیش با تلاش های شمس پژوهان و مولانا شناسان و استادان چون ناصرالدین صاحب الزمانی، بدیع الزمان فروزانفر، محمدعلی موحد، کریم زمانی، محمدتقی جعفری، ویلیام چیتیک، آنه ماری شیمیل، نیکلسون، شریف لاندنر، توفیق سبحانی، یحیی یشربی، محمد خدادادی و برخی دیگر پژوهشگران در قالب های کتاب، مقاله و پایان نامه گزارش ها و یافته های جدیدی درباره شخصیت و اندیشه های شمس انجام شده است.

۲. مقالات شمس تنها سند قابل مطالعه درباره آرا و عقاید اوست. با وجود اینکه در سالیان اخیر شمس پژوهان مانند استاد محمدعلی موحد پژوهش های زیادی بر روی آن انجام داده و به نوعی به انسجام بخشی آن تلاش نموده اما با این وجود این متن با ارزش برای همگان قابل استفاده نیست. از آنجای که مقالات دارای انسجام منطقی نیست در بادی امر هر خواننده کم حوصله ای را از خود می راند. این اثر مجموعه ای از سخنان شمس است که به صورت شفاهی برای مستمعان بیان و به دست عده ای از همین شنوندگان کتابت شده

است. ظاهراً شمس خود علاقه‌ای به نوشتن اثری مکتوب نداشته است. چنانکه خود او می‌گوید: «من عادت به نوشتن نداشته‌ام هرگز. سخن را چون نمی‌نویسم، در من می‌ماند و هر لحظه مراروی دگر می‌دهد.» (شمس تبریزی، ۱۳۷۷ش: ص ۲۲۴-۲۲۵) مقالات به لحاظ محتوی مجموعه دایرةالمعارف گونه‌ی است که به ظاهر مطالب آن پراکنده می‌نماید اما در حقیقت؛ همین مطالب به ظاهر پراکنده مباحث مهمی در حوزه‌های عرفان، کلام، فلسفه، فقه، قرآن، احادیث، اخلاق و... را در بر دارد. گفته‌های شمس در مقالات گاهاً فقط در موضوعات عرفانی و یا کلامی و یا قرآنی مطرح شده است؛ در مواردی نیز یک مطلب را در میان چندین موضوع پی گرفته است. (طاهری، ۱۳۸۵ش، ش ۱۴)

∴ منابع

۱. قرآن کریم ترجمه استاد مهدی الهی قمشه‌ای
۲. نهج البلاغه ترجمه استاد محمد دشتی، (۱۳۹۲ش)، انتشارات پیام عدالت، قم، ایران؛ چاپ اول.
۳. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۸۰ش)، دفتر عقل و آیت عشق، انتشارات طرح نور، تهران، ایران، چاپ اول.
۴. ابن عربی، محی‌الدین، (بی‌تا) الفتوحات المکیه، (دوره چهار جلدی)، داراحیاء، بیروت، لبنان افسست طبع قاهره، اول.
۵. ابن فارس، احمد، (۱۹۹۹/۱۴۲۰)، معجم مقاییس اللغة، دارالجیل، بیروت، لبنان، چاپ اول.
۶. ابن منظور، (بی‌تا)، لسان العرب، دار صادر، بیروت، لبنان، چاپ اول..
۷. احمدی، مهدی و دیگران، (۱۳۸۸ش)، سرچشمه حکمت جستارهایی در باب عقل، انتشارات نبأ، تهران، ایران، چاپ اول.
۸. افلاکی العارفی، (۱۳۶۲ش)، مناقب العارفین، به کوشش تحسین یازیجی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ایران؛ چاپ دوم.
۹. انصاری هروی، عبدالله، (۱۳۶۱ش)، مکتوب عقل و عشق، انتشارات نور فاطمه (س)، تهران، ایران؛ چاپ اول.

دیدگاه شمس تبریزی پیرامون عقل و کاربست آن در آموزه های کلامی * ۷۱

۱۰. انصاری، خواجه عبدالله، (۱۳۶۲ش)، طبقات الصوفیه، تصحیح: دکتر محمد سرور مولایی، انتشارات توس، تهران، ایران؛ چاپ اول.
۱۱. برقی، (۱۴۱۳هق)، المحاسن، تحقیق: سید مهدی رجائی، المعجم العالمی لاهل البیت (ع)، قم، ایران؛ چاپ اول.
۱۲. برنجکار، رضا، (۱۳۹۴ش)، روش شناسی علم کلام اصول استنباط و دفاع در عقاید، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، قم، ایران، چچاپ دوم.
۱۳. تبریزی، شمس الدین محمد، (۱۳۸۵ش)، مقالات شمس تبریزی، تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد، انتشارات خوارزمی، تهران، ایران؛ چاپ سوم.
۱۴. جلالی، سید لطف الله، (۱۳۹۰ش)، تاریخ و عقاید ماتریدیه، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران، چاپ دوم.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶ش)، منزلت عقلی در هندسه معرفت دینی، تنظیم و تحقیق: احمد واعظی، نشر اسراء، قم، ایران؛ چاپ دوم.
۱۶. حسین زاده، علی محمد، (۱۳۸۸ش)، فقه و کلام، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران، چاپ اول.
۱۷. حسینی فطرت، سید محمد، (۱۳۹۴ش)، جهان بیدل، با مقدمه آقایان: حیدری وجودی، سید حسن اخلاق و محمد یوسف سیمگر، مؤسسه انتشارات عرفان، تهران، ایران؛ چاپ اول.
۱۸. خدادای، محمد، (۱۳۹۴ش)، عرفان شمس پژوهشی در اندیشه های عرفانی شمس تبریزی، انتشارات اطلاعات، تهران، ایران؛ چاپ اول.
۱۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، مؤسسه لغت نامه دهخدا، تهران، ایران؛ چاپ دوم از دوره جدید.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴هق)، مفردات غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، تهران، ایران؛ چاپ.
۲۱. سلجوقی، صلاح الدین، (۱۳۸۰ش)، نقد بیدل، انتشارات عرفان، تهران، ایران، چاپ دوم.
۲۲. سهروردی، شیخ شهاب الدین، (۱۳۸۳ش)، حکمت الاشراف، انتشارات دانشگاه تهران،

۷۲ * فصلنامه علمی نسیم کوثر / زمستان ۱۴۰۰ / شماره ۳

تهران، ایران؛ چاپ هفتم.

۲۳. سه‌روردی، عبدالقاهر، (۱۹۳۸م)، عوارف المعارف، دارالکتب العربی، لبنان، بیروت، چاپ اول.

۲۴. شیرازی، صدرالدین محمد (۱۳۶۶ش.)، شرح اصول الکافی، تصحیح: محمد خواجه‌جوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ایران؛

۲۵. صدیقی، کبری، روحانی، رضا، اختلافات شمس با مولوی در آراء، اندیشه‌ها و داوری‌ها، مجله مطالعات عرفانی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه کاشان، شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۴ش

۲۶. طاهری، قدرت‌الله، (۱۳۸۵ش)، شمس تبریزی و تفسیرهای بدیع او از آیات قرآن، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، ش ۱۴

۲۷. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۷ش)، المیزان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ایران؛ چاپ سوم.

۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، (بی‌تا)، نهاية الحکمة، جامعه مدرسین، قم، ایران؛ چاپ اول.

۲۹. طباطبایی سید محمد حسین، (۱۳۸۷ش)، شیعه در اسلام، تهیه و تنظیم: سید هادی خسروشاهی، بوستان کتاب، قم، ایران؛ چاپ اول.

۳۰. علی دوست، ابوالقاسم، (۱۳۸۵ش)، فقه و عقل، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران، چاپ اول.

۳۱. فراهیدی، خلیل، (۱۴۰۹هق)، العین، دارالهجره بیروت، لبنان، چاپ دوم.

۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ش)، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ایران؛ چاپ چهارم.

۳۳. ماتریدی سمرقندی، ابومنصور محمد بن محمد، (بی‌تا) کتاب التوحید، تحقیق و تقدیم فتح‌الله خلیف، دارالجامعات المصریة، اسکندریه، مصر؛ چاپ اول.

۳۴. محمدی، علی، (۱۳۸۸ش)، شرح کشف‌المراد، انتشارات دارالفکر، قم، ایران؛ چاپ دوم.

۳۵. منصورنژاد، محمد، (۱۳۷۲ش)، عقل در سه دین بزرگ آسمانی زرتشت، مسیحیت و

دیدگاه شمس تبریزی پیرامون عقل و کاربست آن در آموزه های کلامی * ۷۳

اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ چاپ اول.

۳۶. مولانا جلال الدین بلخی، (۱۳۸۴ش)، مثنوی معنوی، ققنوس، تهران، ایران؛ چاپ اول

۳۷. مولوی، محمد جلال الدین بلخی، (۱۳۸۸ش)، مثنوی معنوی، نسخه نیکلسون، میلاد،

تهران، ایران؛

۳۸. نسفی، عزیزالدین، (۱۳۷۷ش)، کتاب الانسان الكامل، به تصحیح ماری ژان موله،

طهوری، تهران، ایران چاپ اول.

۳۹. نسفی، عزیزالدین، (بی تا)، مقصد اقصی، به تصحیح حامد بهرامی، کتابخانه علمیه

حامدی، تهران، ایران؛ چاپ اول.

۴۰. همدانی، عین القضاة، (۱۳۷۷ش)، رساله لوايح، منوچهری، تهران، ایران؛ چاپ چهارم.

